



ترامپ و الزامات روابط ایران و اروپا

یاسر نورعلی‌وند*

اشاره:

روابط ایران و اتحادیه اروپا به واسطه توافق هسته‌ای، تازه از دوران تیره‌ای که تقریباً یک دهه به طول انجامید، خارج شده و مسیر رشد و بهبود را می‌پیماید. با این حال، روی کار آمدن دونالد ترامپ و سیاست‌های خصمانه وی نسبت به ایران و برجام همگان را در برابر این سؤالات قرار داده است که رویکرد دولت ترامپ چه تأثیری بر روابط اتحادیه اروپا با ایران خواهد داشت؟ تا چه میزان می‌توان به توسعه روابط با اروپا در این دوره امیدوار بود؟ جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در این فضای جدید به همکاری خود با اروپا تداوم بخشد؟ تلاش برای پاسخ به پرسش‌های فوق، محورهای اصلی نوشتار پیش رو را تشکیل می‌دهد.

مقدمه

بررسی و مطالعه مناسبات ایران و اتحادیه اروپا طی سال‌های گذشته بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که اساساً جهت‌گیری‌ها و تعاملات اتحادیه اروپا با ایران تحت تأثیر اهداف و سیاست‌های آمریکا قرار داشته است. به عقیده برخی از صاحب‌نظران سیاسی، اتحادیه اروپا نخواهد توانست خود را با یک ایران مستقل وفق دهد و از سیاست آمریکا در قبال ایران دوری گزیند. به همین دلیل مناسبات دوطرف طی چند دهه گذشته دوستانه نبوده و شاهد افت و خیزهای متعددی بوده است. یکی از آخرین این افول و صعودها به تنش هسته‌ای و توافق جامع مربوط به آن برمی‌گردد. پس از یک دوره تقریباً طولانی مدت افول روابط در نتیجه بحران هسته‌ای، توافق جامع اقدام

مشترک توانست جان تازه‌ای به روابط ایران و اتحادیه اروپا ببخشد. در این مدت شاهد سفرهای متعدد مقام‌های اروپایی به ایران بوده‌ایم که سفر هیأت بلندپایه سوئدی با ریاست نخست‌وزیر این کشور استفان لئون، سفر ژان اسلبورن وزیر امور خارجه لوکزامبورگ و ایگور دودون رئیس جمهوری مولداوی در بهمن ماه از آخرین نمونه‌های آن به حساب می‌آید. اخیراً نیز محمدجواد ظریف که برای حضور در کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان حضور یافت، طی میزگرد اقتصادی با حضور رؤسای اتحادیه‌ها و شرکت‌های بزرگ آلمان عنوان کرد: «اروپا هیچ‌گاه از همکاری اقتصادی و تجاری با ایران متضرر نشده و حتی در زمان تحریم هم ایران به تمام تعهدات خود در قبال شرکت‌های خصوصی و دولتی اروپایی عمل کرده و در واقع یک شریک تجاری مطمئن برای اروپا به طور عام و برای آلمان به صورت خاص بوده و خواهد بود». دکتر ظریف در این میزگرد تأکید کرد که همکاری اقتصادی ایران و اروپا به نفع هر دو طرف است و اروپا هم باید رویکرد مستقلی در مقابل ایران در پیش گیرد و تحت تأثیر رویکردها و سیاست‌هایی که حتی منافع اروپا را تحت شعاع قرار می‌دهد، قرار نگیرد.



این سخنان دکتر ظریف در فضایی مطرح می‌شود که رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده کار خود را از اول بهمن ماه آغاز کرده است و نه تنها توافق هسته‌ای را بدترین توافق و یک فاجعه می‌داند، بلکه یکی از اولویت‌های خود را کنترل و مهار نفوذ قدرت منطقه‌ای ایران عنوان نموده است. در چنین شرایطی، به گفته مقامات کشور بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ اروپایی با وجود تعهدات ایران در اجرای برجام در همکاری با ایران دچار تردید هستند. در واقع، مشکل اصلی همکاری نکردن برخی بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی با ایران، مسئله آمریکا است. سرعت عمل ترامپ در اعمال تحریم‌های جدید به علت آزمایش موشکی اخیر ایران، رفتار گذشته آمریکا در جریمه کردن برخی بانک‌های بزرگ اروپایی به دلیل همکاری با ایران در سال‌های اخیر و البته «ترس از بازگشت پذیری احتمالی تحریم‌ها» در دوره ترامپ، این پرسش و تردیدها را پیش روی همگان قرار داده است که رویکرد دولت ترامپ چه تأثیری بر روابط رو به رشد اتحادیه اروپا با ایران خواهد داشت؛ تا چه میزان می‌توان به توسعه روابط با اروپا در این دوره امیدوار بود و جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند در این فضای جدید به همکاری خود با اروپا تداوم بخشد؟ نوشتار پیش رو، با هدف پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به بررسی روابط ایران با اروپا در پس‌ابرجام پرداخته و ضمن نگاهی اجمالی به چشم‌انداز روابط فرآتلانتیک در دوره ترامپ، تمرکز خود را بر تأثیر روی کار آمدن وی در روابط اروپا با ایران قرار داده است.

روابط ایران و اروپا در پس‌ابرجام

نشانه‌های بهبود روابط ایران و اروپا از همان روزهای نخست روی کار آمدن دولت دکتر روحانی و به ویژه پس از توافق موقت ژنو خود را نمایان ساخت به طوری که اروپایی‌ها بدون اینکه منتظر نتیجه نهایی مذاکرات هسته‌ای بمانند، هیئت‌های اقتصادی خود را برای ارزیابی بازار ایران روانه کشور نمودند. به این حال، این برجام بود که با رفع تحریم‌های هسته‌ای، موانع موجود را از سر راه بهبود و توسعه روابط ایران و اتحادیه اروپا کنار زد. به طوری که از ژوئیه ۲۰۱۵ (زمان انعقاد برجام) تاکنون قریب به بیش از دو سوم سفرهای مقامات و شرکت‌های خارجی به ایران را اروپاییان تشکیل داده‌اند. بنابراین، برجام را باید نقشه راه و راهبرد اجرایی اتحادیه اروپا در تدوین و اجرای مناسبات جدید این اتحادیه و

اعضای آن برای تنظیم روابط و همکاری با جمهوری اسلامی ایران دانست. به دنبال توافق هسته‌ای، اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن، از دیدگاه جدیدی در تنظیم روابط با جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده‌اند. توافق هسته‌ای از دیدگاه اتحادیه اروپا نقطه عطفی در مناسبات آن با ایران است و می‌تواند به منزله نقشه راه آینده مناسبات طرفین، نقش آفرینی نماید. انعکاس این دیدگاه را می‌توان در تصویب قطعنامه پارلمان اروپا در مورد راهبرد عادی‌سازی روابط با ایران و صدور بیانیه ۱۰ بندی شورای اروپا در زمینه پایبندی این اتحادیه به توافق هسته‌ای و ضرورت افزایش روابط با جمهوری اسلامی ایران پس از اجرایی شدن برجام مشاهده نمود.

اتحادیه اروپا در قطعنامه پارلمان خود که با عنوان «نقشه راه، عادی‌سازی روابط اتحادیه اروپا با ایران در دوران پس از برجام» به تصویب رسید، تأکید کرده است: «ما بر این باور هستیم که برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که از آن به عنوان توافق هسته‌ای ایران یاد می‌شود، یک دستاورد برجسته برای دیپلماسی اروپا به شمار می‌رود و اتحادیه اروپا در حال حاضر این مسئولیت را دارد که با توجه به روح مذاکرات و در راستای منافع مردم ایران و این اتحادیه، بر اجرای کامل آن پای فشارد». این سند همچنین در همین رابطه می‌افزاید: «گسترش روابط اتحادیه اروپا و ایران بایستی از طریق گفت‌وگوهای چندلایه شامل مذاکرات سیاسی، فنی، ارتباطات مستقیم مردم با مردم و بر مبنای منافع دو طرف و بر اساس یک ارزیابی واقع‌بینانه از منافع مشترک و تفاوت‌ها،

علاوه سازنده در عمل حمایت می‌کند». همچنین، این بیانیه در بند هفتم خود آورده است: «شورای اتحادیه اروپا از توسعه روابط اقتصادی این اتحادیه با ایران به عنوان نتیجه اجرای برجام استقبال و بر حمایت خود از پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی به عنوان راهی برای پیشبرد اصلاحات مرتبط با بازار و حصول پیوستن مجدد به اقتصاد جهانی و نظام تجارت قانونمند تأکید دارد».

آغاز دور جدیدی از گفتگوهای میان ایران و اتحادیه اروپا موسوم به گفتگوهای «جامع» و یا «سطح بالا» که تاکنون دو دور آن برگزار شده و طیف وسیعی از مسائل دوجانبه از حقوق بشر تا حوزه تجارت را در برمی‌گیرد و همچنین تشکیل «کارگروه ویژه ایران» در سرویس اقدام خارجی اروپا که به صورت مستقیم به هلگا اشمید دبیر این سرویس و معاون نماینده عالی سیاست خارجی اتحادیه اروپا گزارش می‌دهد، از مهمترین اقدامات دیپلماتیک اتحادیه اروپا در مسیر تقویت روابط خود با ایران در پسابرجام بوده است. این کارگروه متشکل از هفت عضو و تحت ریاست هوگو سوبرال - دیپلمات پرتغالی و مشاور دیپلماتیک سابق ژوزه مانوئل باروسو رئیس کمیسیون اروپا - است. هدف کارگروه ویژه ایران، هماهنگ کردن مجاری مختلف اقدام در همه مسائل مرتبط با ایران و ترتیب دادن هماهنگی با سرویس‌های وابسته به کمیسیون و نیز دیگر نهادها، کشورهای ثالث و جامعه مدنی است. این کارگروه سه هدف اصلی دارد: نخستین هدف، تسهیل اجرای برجام است. برای تحقق این هدف نشست‌هایی در سطح کارشناسی برگزار شده و خواهد شد تا به موگرینی در ایفای مسئولیت خود به عنوان هماهنگ‌کننده نظارت کمیسیون مشترک بر اجرای توافق کمک کند؛ دوم، توسعه روابط دوجانبه با تهران است و سوم، بررسی راه‌های ایجاد یک چارچوب منطقه‌ای مبتنی بر همکاری بیشتر است. به عنوان نمونه، در چارچوب هدف سوم، سه نشست میان موگرینی و ظریف در چهار ماه گذشته برگزار شده است که طی آنها مسائلی مانند لزوم پایان‌بخشیدن به جنگ در سوریه از مسائل اصلی این نشست‌ها بوده است.

اما مهمترین تحول در روابط ایران و اتحادیه اروپا در بخش اقتصادی نمایان شده است. بررسی نمودارها و شاخص‌های تجاری سه سال اخیر ایران و اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که از اوایل سال ۲۰۱۴ به بعد روند مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اروپا سیر صعودی داشته است. بر این اساس، مبادلات تجاری ایران

گام به گام صورت پذیرد». همچنین شورای اروپا در نشستی که با هدف بررسی چشم‌انداز روابط اتحادیه اروپا با دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری منتخب آمریکا برگزار شد، برای نشان‌دادن جدیت راهبرد خود به رئیس‌جمهور جدید آمریکا در زمینه توسعه روابط با ایران پس از برجام، یک بیانیه ۱۰ بندی در مورد روابط خود با ایران صادر کرد که در آن آمده است: «اتحادیه اروپا متعهد است تا از اجرای کامل و مؤثر برجام شامل لغو تحریم‌های اقتصادی و تحریم‌های مالی مرتبط با مسئله هسته‌ای و تعامل با بخش‌های خصوصی و بنگاه‌های اقتصادی به ویژه بانک‌ها به منظور رشد تجارت و سرمایه‌گذاری پشتیبانی کند». این بیانیه در بند ششم خود تأکید می‌کند: «شورای اتحادیه اروپا بر حمایت خود از توسعه روابط ایران - اتحادیه اروپا در زمینه‌های مرتبط با منافع مشترک از جمله گفت‌وگوهای سیاسی، حقوق بشر، همکاری اقتصادی، تجارت و سرمایه‌گذاری، کشاورزی، حمل و نقل، انرژی و تغییرات آب و هوایی، همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، محیط زیست، حفاظت مدنی، علوم، تحقیقات و نوآوری، تبادلات دانشگاهی، فرهنگی، مواد مخدر، مهاجرت، مسائل منطقه‌ای و بشردوستانه همان گونه که در بیانیه مشترک مورد توافق میان نماینده عالی اتحادیه اروپا و جواد ظریف در نشست آن‌ها در آوریل آمده است، تأکید می‌کند. این شورا از راهبرد هماهنگ اتحادیه اروپا در خصوص تعامل تدریجی با ایران به شکل جامع و مشارکتی در زمینه منافع مشترک و حساس در شرایطی که اختلافاتی وجود دارد و به

و اتحادیه اروپا در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۵ با رشد ۶ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۴ مواجه شد و به ۵۹۷/۵ میلیارد یورو رسید. ارزش تجارت دو طرف در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۴ بالغ بر ۵/۲۹۶ میلیارد یورو اعلام شده بود. این در حالی است که تحت تأثیر تشدید تحریم‌ها، مبادلات ایران و کشورهای اروپایی در سال ۲۰۱۳ با افت ۴۷ درصدی مواجه شده بود. با این حال، روند مناسبات تجاری دو طرف یک سال پس از اجرای برجام خیزش خیره‌کننده‌ای داشته است. جدیدترین آمار منتشر شده از سوی پایگاه آماری کمیسیون اروپا یورواستات نشان می‌دهد مبادلات تجاری ایران و اتحادیه اروپا در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۶ میلادی رشد ۶۳ درصدی داشته است و به ۹,۱۱ میلیارد یورو رسیده است. صادرات اتحادیه اروپا به ایران در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۶ نیز با رشد ۲۰ درصدی به ۵,۶۳ میلیارد یورو رسیده است. کشورهای اروپایی در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۴,۶۷۹ میلیارد یورو کالا به ایران صادر کرده بودند. در نه ماهه نخست سال ۲۰۱۶ میلادی واردات اتحادیه اروپا از ایران ۸۲۷ میلیون یورو و صادرات به ایران ۷۷۸ میلیون یورو اعلام شده است. واردات اتحادیه اروپا از ایران در سپتامبر سال ۲۰۱۵ بالغ بر ۸۴ میلیون یورو و صادرات به ایران در این ماه ۵۱۱ میلیون یورو بوده است.

به طور کلی باید گفت، اتحادیه اروپا برجام را بزرگترین دستاورد دیپلماتیک قرن حاضر خود می‌داند و روابط جدید خود با ایران را بر مبنای آن بنیان نهاده است. یکی از اهداف اساسی اتحادیه اروپا در فضای پس‌برجام این است که با وجود رقابتی همانند چین و روسیه، اولین و بزرگترین برنده امتیازات اقتصادی بازار ایران باشد. از این رو، حفظ برجام نزد اتحادیه اروپا صرفاً به معنای حفظ توافق هسته‌ای با ایران نخواهد بود، بلکه مهم‌تر از آن به معنای تضمین تداوم توسعه روابط اقتصادی رو به رشد این اتحادیه با ایران است.

روابط اتحادیه اروپا و آمریکا در دوره ترامپ

پیروزی دونالد ترامپ را با توجه به مواضع ناهمسوی انتخاباتی وی با راهبردهای اتحاد دیرین فراآتلانتیک، می‌توان دومین شوک به اتحادیه اروپا به فاصله چندماه پس از برگزیت دانست. نگرانی مقامات اروپایی از چشم‌انداز روابط اتحادیه اروپا با آمریکا پس از روی کار آمدن ترامپ تا جایی است که مارتین شولتز، رئیس

پارلمان اروپا در اظهارنظری گفته است: «این انتخابات شرایط را برای همکاری اتحادیه اروپا با آمریکا دشوارتر خواهد کرد. شرایط سخت خواهد شد. همکاری با دولت جدید آمریکا دشوارتر از دولت‌های پیشین خواهد شد». در همین زمینه، جرمی شاپیرو، مدیر تحقیقات شورای اروپا در روابط خارجی و مقام ارشد سابق وزارت امور خارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا معتقد است ریاست جمهوری ترامپ بدون شک به چالش در روابط آمریکا با کشورهای حوزه آتلانتیک منجر خواهد شد و بر وحدت داخلی اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذارد. وی معتقد است پیروزی ترامپ می‌تواند یک فاجعه در مناسبات دو سوی آتلانتیک به وجود آورد.

دونالد ترامپ که در گذشته چندین مرتبه ساز و کار اتحادیه اروپا را زیر سؤال برده و از آن انتقاد کرده است، در گفت‌وگوی خود با روزنامه تایمز، ضمن استقبال از رأی مردم انگلیس به برگزیت، پیش‌بینی کرد که به دنبال بریتانیا سایر کشورهای اروپایی نیز از اتحادیه اروپا خارج خواهند شد. وی رأی انگلیسی‌ها برای ترک اتحادیه اروپا را «اقدامی بزرگ و هوشمندانه» توصیف کرده است. رئیس جمهور منتخب آمریکا شرکت‌های بزرگ خودروسازی آلمان را مورد خطاب قرار داده و گفته است اگر این شرکت‌ها بخواهند محصولات خود را در آمریکا به فروش برسانند و کارخانه‌های خود را در کشور دیگری چون مکزیک مستقر کنند، مالیات ۳۵ درصدی به محصولات آنها تعلق خواهد گرفت. ترامپ همچنین در گفت‌وگو با روزنامه آلمانی بار دیگر



ایالات متحده دیگر نقش مهم و تعیین کننده‌ای در هیچ یک از اولویت‌ها و مشکلات اصلی اروپا ندارد و چالش‌های اروپا نیز در هیچ یک از اولویت‌های راهبردی آمریکا نمی‌گنجد.

اتحادیه اروپا تنها زمانی حمایت‌های خود از اجرای برجام را تداوم و تشدید خواهد نمود که نسبت به روابط با ایران و منافع متقابل ناشی از آن در دوران پسابرجام چشم‌انداز روشنی داشته باشد.

به هر حال، حتی اگر همه مواضع ترامپ به شکلی که از آنها سخن گفته، در عمل اتفاق نیفتد، یک چیز روشن است و آن هم اینکه روابط فراتلانتیک در دوره ترامپ در قیاس با دوره‌های پیشین با چالش‌های بیشتری مواجه بوده و کمتر همگرا خواهد بود. در همین رابطه باید افزود اگرچه انتخاب کلینتون می‌توانست تعهد بیشتر آمریکا به امنیت اروپا را حتی در نسبت با دوران اوباما برای اروپاییان به ارمغان آورد، اما به نظر می‌رسد در این امر اتفاق نظر وجود دارد که انتخاب ترامپ وضعیت را برای اروپا دشوارتر از دوران اوباما خواهد ساخت. اگر انتخاب خانم کلینتون، می‌توانست اروپایی‌ها را همچنان امیدوار نگه دارد که می‌تواند آمریکا را همچون گذشته در قبال امنیت خود مسئولیت‌پذیرتر نمایند و یا از محور همگرایی فراتلانتیک به پاسخگویی به چالش‌های فراروی خود پردازند، انتخاب ترامپ و شعارهایش فعلاً همین اندک امید را نیز نزد محافل تصمیم‌گیر اروپایی از میان برده است. به هر حال، سمت و سوی روابط آمریکا و اروپا در دوره پیش رو، به عملکرد ترامپ و نقش تأثیرگذار مشاوران و کابینه به ویژه وزارت

از سیاست‌های مهاجرتی آنگلا مرکل و همچنین ناتو، انتقاد کرده است. وی سیاست مرکل در مورد پذیرش پناهنجویان را «اشتباه وحشتناکی» توصیف کرده و در مورد ناتو نیز مجدداً گفته است: «من خیلی وقت پیش نیز گفته بودم که ناتو مشکلاتی دارد و این یک سازمان کهنه و منسوخ است. اینها کاملاً درست است. یکی اینکه این ساختار خیلی وقت پیش طراحی شده و قدیمی است و دیگر اینکه کشورها هزینه‌ای که باید پردازند را نمی‌پردازند».

هر چند بسیاری بر این اعتقادند که بین سیاست‌های اعلانی و اعمالی ترامپ فاصله زیادی وجود خواهد داشت و ساختار نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا اجازه ساختار شکنی مورد نظر ترامپ را نخواهد داد اما به نظر می‌رسد روابط فراتلانتیک در این دوره در زمینه‌هایی همچون هزینه‌های ناتو؛ روش و هزینه اداره پایگاه‌های نظامی آمریکا در اروپا؛ حمایت از احزاب و جریان‌های راست افراطی اروپایی، کنار گذاردن توافق‌نامه تجارت آزاد فراتلانتیک، روابط ترامپ با روسیه و سرنوشت مناقشه اوکراین و تحریم‌های روسیه و نحوه اجرایی شدن برجام و پایبندی به توافق هسته‌ای با ایران با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد بود. همه اینها دوره بی‌سابقه‌ای از واگرایی میان اروپا و آمریکا را متبادر می‌کند. البته این واگرایی مختص دوره ترامپ نیست و سال‌هاست که اروپا و آمریکا، از دوران طلایی روابط فراتلانتیک فاصله گرفته‌اند. تحلیل‌گران و ناظران بین‌المللی معتقدند اتحاد فراتلانتیک، در شرایط فعلی، ضعیف‌تر و بی‌رغم‌تر از همیشه است زیرا

امور خارجه و دفاع در تشویق به پایبندماندن وی به اصول اتحاد راهبردی با اروپا بستگی خواهد داشت.

تأثیر ترامپ بر روابط ایران و اروپا

هرگاه سخن از تأثیر متغیر آمریکا در روابط میان جمهوری اسلامی ایران به میان می‌آید عمدتاً با دو نگاه متضاد در میان نخبگان ایرانی برخورد می‌کنیم که به نظر می‌رسد هیچ‌کدام تصویر درستی از واقعیت روابط فراتلانتیک و تأثیر آن بر روابط اروپا با ایران را پیش روی ما قرار نمی‌دهد. یک گروه با بدبینی، اروپا را فرزندخوانده آمریکا تلقی می‌کنند که از خود سیاست مستقلی در قبال جمهوری اسلامی ایران ندارد و پیرو تام و تمام سیاست‌های ایالات متحده در این رابطه است. گروه دوم نیز با اعتقاد به استقلال کامل اروپا از آمریکا با خوش‌بینی معتقد است که ایران می‌تواند در چارچوب راهبرد غرب منهای آمریکا و با استفاده از دیپلماسی اقتصادی میان اروپا و آمریکا در نحوه مواجهه با ایران جدایی بیندازد و اروپا را به سمت خود بکشد. در نقد این دو دیدگاه باید گفت در عین حال که نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که بخش قابل توجهی از منافع، سرمایه‌ها، سیاست‌ها و راهبردهای اروپا و آمریکا در چارچوب جهان سرمایه‌داری، مشترک و درهم‌تنیده است و جدایی این دو از یکدیگر عملاً امکان‌پذیر نیست، اما اروپای امروز اگرچه به واسطه همین منافع و راهبردهای مشترک با ایالات متحده هماهنگ و همسو است، اما به هیچ روی تابع صرف و یا فرزندخوانده مطیع و بی‌اختیار آن نیز به حساب نمی‌آید. بنابراین، از یک سو، نباید روابط ایران و اروپا را با بدبینی، تابعی تام و تمام از شکل پیشبرد روابط ایران و آمریکا نگرست و از سوی دیگر نیز نباید رابطه ایران و اروپا را رابطه‌ای صرفاً مستقل بین ایران و اروپا تلقی نمود و این گونه تصور کرد که می‌توان به راحتی نقش تأثیرگذار متغیر آمریکا را در این روابط نادیده گرفت.

نباید از این واقعیت غفلت نمود که در طول این سال‌ها مانع اصلی روابط ایران و اروپا، آمریکا و تحریم‌هایی بوده که این کشور علیه ایران وضع کرده است. آمریکا در اغلب شرکت‌های بزرگ اروپایی سهام‌دار است و زمانی که این شرکت‌ها بخواهند بدون موافقت این کشور با ایران وارد معامله شوند، تمام منافعی را که در روابط خود با ایالات متحده دارند، از دست خواهند داد. همان گونه که بانک بان‌پی به دلیل مراوداتی که با ایران داشت از سوی آمریکا نه

میلیارد دلار جریمه شد و این جریمه را نیز پرداخت نمود. بنابراین، با در نظر گرفتن این متغیر و نوع نقش آن است که می‌توان تحلیل درستی از روابط ایران با اروپا ارائه نمود. واقعیت این است که اگر ایالات متحده در روابط بروکسل و تهران مانع تراشی نکند، اروپایی‌ها به هیچ‌یک از مواضع جمهوری اسلامی ایران آن گونه که آمریکایی‌ها واکنش نشان می‌دهند، حساسیت چندانی ندارند. به جز مسئله برنامه اتمی و آزمایش موشک‌های دوربرد که اتحادیه اروپا آن را تهدیدی مستقیم علیه امنیت خود می‌داند، مسئله فلسطین و اسرائیل، مسئله حقوق بشر و حتی نفوذ منطقه‌ای ایران همگی در وهله اول چالش‌های آمریکایی در روابط ایران و اروپا هستند. اگرچه اروپا همواره در موضوع حقوق بشر خود را مسئول و حساس نشان داده است، اما همزمان مشاهده می‌شود با کشورهای همچون چین و عربستان سعودی که در این زمینه کارنامه مناسبی ندارند، روابطی مطلوب و از جنس راهبردی دارد. با این حال، دیدگاه فوق بدین معنا نیست که آمریکا تعیین‌کننده مطلق روابط اروپا با جمهوری اسلامی ایران بوده و اروپایی‌ها هیچ‌گاه دوره‌هایی از بهبود و توسعه روابط با ایران را تجربه نکرده‌اند. در حقیقت در دوره‌هایی هر چند محدود با توجه به تحولات داخلی و بین‌المللی و کاسته شدن از نقش مخرب آمریکا در روابط دوجانبه، شاهد توسعه روابط میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا و دستاوردهای خوبی در این زمینه بوده‌ایم. از این رو، برای تنظیم صحیح روابط با اتحادیه اروپا در دوره جدید و کاستن از نقش مخرب آمریکا در این روابط، نیازمند در پیش گرفتن رویکرد

از دو دنیای متفاوتند؛ آمریکایی از مریخ‌اند و اروپایی‌ها از ناهید. بنابراین، جدایی و شکاف فراآتلانتیکی یک پدیده گذرا و نتیجه یک انتخابات در آمریکا یا یک رخداد فاجعه‌آمیز نیست و هنگامی که این شکاف به تعیین اولویت‌های ملی، مشخص کردن تهدیدها، تعریف چالش و شکل دادن و اجرای سیاست خارجی و دفاعی می‌رسد، ایالات متحده و اروپا راه‌های جدا از هم دارند.

اغلب متفکران دو سوی آتلانتیک به ویژه متفکران اروپایی معتقدند امروزه آمریکا و اروپا اگرچه از یک زاویه راهبردی مشترک به مسائل جهانی می‌نگرند، اما دارای یک فرهنگ استراتژیک مشترک نیستند و همین تفاوت در فرهنگ استراتژیک، روش‌های حل مسائل جهانی را در نزد آنان متفاوت کرده است. این تفاوت در فرهنگ استراتژیک از دو تفاوت «مادی» و «ایدئولوژیک» که در نتیجه تحولات پس از جنگ جهانی دوم رخ داد، نشئت می‌گیرد. اروپایی‌های تضعیف‌شده پس از جنگ‌های جهانی اول و دوم، امروز به دنیا از زاویه قدرت‌های «ضعیف‌تر» می‌نگرند و ایالات متحده قدرتمند برآمده از دل همان جنگ‌ها به جهان از زاویه ابرقدرت و به متحد آن سوی آتلانتیک خود از زاویه «قوی‌تر» می‌نگرد. این دو نقطه نظر «قوی» در برابر «ضعیف» به ایجاد قضاوت‌های راهبردی متفاوت از تهدیدات و ابزار مواجهه با آن‌ها و حتی محاسبات متفاوتی درباره منافع آنان می‌انجامد. در کنار این پیامدهای طبیعی مربوط به شکاف قدرت فراآتلانتیکی، یک شکاف ایدئولوژیک گسترده نیز باز شده است. اتحادیه اروپا به واسطه تجربه تاریخی منحصر به فرد خود در نیمه دوم قرن بیستم که با تأسیس اتحادیه اروپا در سال‌های پایانی این قرن به اوج خود رسید، مجموعه‌ای از آرمان‌ها و اصول را در ارتباط با سودمندی و اخلاق قدرت توسعه داده‌اند که متفاوت از آرمان‌ها و اصول آمریکایی‌هایی است که این تجربیات را از سر نگذرانده‌اند. فرهنگ استراتژیک اتحادیه اروپا مبتنی بر به حاشیه‌بردن سیاست قدرت و جایگزینی همگرایی و فراملی‌گرایی با یک قدرت هنجاری‌شده و مدنی و با ابزار دیپلماسی و مذاکره است که متفاوت از فرهنگ استراتژیک قدرت‌محور آمریکایی است. این تفاوت در فرهنگ استراتژیک را به خوبی می‌توان در جریان مذاکرات هسته‌ای با ایران مشاهده نمود. با توجه به دشمنی میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده و نگاه قدرت‌محور آمریکا به ایران، این اتحادیه اروپا و سه قدرت اصلی آن - فرانسه، آلمان و انگلستان - بودند که از سال ۲۰۰۳ به این سو، مدیریت

واقع‌نگری در هر دو زمینه روابط اروپا و آمریکا و روابط ایران و اروپا با توجه به نقش آمریکا هستیم.

مبتنی بر یک نگاه واقع‌بینانه و برآمده از تجارب روابط پیشین فراآتلانتیک باید گفت، دو سوی آتلانتیک در عرصه سیاست‌های راهبردی به‌ویژه مسائل امنیتی از همگرایی بسیار بالایی برخوردارند، اما در حوزه‌های اقتصادی و تجاری و روش‌های نیل به آنها، گاهاً دارای اختلاف نظر بوده، با یکدیگر به رقابت پرداخته و به دنبال تصاحب بازارهای جهانی هستند؛ ضمن اینکه علائمی از واگرایی را میان خود در این حوزه به‌ظهور رسانده‌اند. اتحادیه اروپا و آمریکا با وجود برخورداری از برخی منافع مشترک و موازی در صحنه بین‌المللی از دو منطق متفاوت پیروی می‌نمایند. اتحادیه اروپا در برخی از زمینه‌ها مکمل و شریک و در پاره‌ای دیگر توازن‌بخش، چالش‌گر و رقیب آمریکا به‌شمار می‌رود. رابرت کگان در کتاب معروف خود «بهشت و قدرت» معتقد است اراده اروپا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بر این تعلق داشته است که فراتر از قدرت به سوی جهانی خودبسنده از قوانین و قواعد و نیز مذاکرات و همکاری‌های فراملی حرکت نماید. این در حالی است که ایالات متحده با به کارگیری قدرت در یک جهان هرج و مرج گونه‌هازی که در آن قوانین بین‌المللی و قواعد قابل اتکا نیستند و امنیت و دفاع حقیقی و ترویج یک نظم آزادانه (لیبرالی) هنوز بسته به مالکیت و به کارگیری قدرت نظامی است، راهبردهای خود را تدوین می‌کند. کگان اینها را شواهدی بر آن می‌داند که گویی آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها



دیپلماتیک و میانجی‌گری چالش هسته‌ای را برعهده گرفتند و مانع حرکت چالش هسته‌ای به سمت جنگ شدند. در دوره قریب به ۱۲ ساله مذاکرات هسته‌ای و حتی پس از آنکه پرونده هسته‌ای ایران در اوایل سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شد، با وجود تنزل سطح مناسبات سیاسی ایران و اتحادیه اروپا و کاهش چشم‌گیر مناسبات اقتصادی به واسطه تحریم‌های هسته‌ای، اعتقاد به دیپلماسی در حل مسئله هسته‌ای مهمترین امری بود که به حفظ ارتباط اروپا با ایران کمک نمود. اغراق نیست اگر بگوییم اروپایی‌ها تحول شکلی مذاکرات از مذاکره ایران با تروئیکای اروپایی را به مذاکره با محوریت گروه ۵+۱ رقم زدند و آنها بودند که چین، روسیه و آمریکا را به مسیر دیپلماسی کشاندند و راهگشای ایجاد وضعیت کنونی در مسئله هسته‌ای شدند. اوج نقش آفرینی و هنر دیپلماتیک اتحادیه اروپا در نزدیک‌ساختن دیدگاه‌های به شدت متضاد ایران و آمریکا، خود را نشان داد. اروپایی‌ها در متقاعدساختن دولت واشینگتن و تغییر لحن جنگ‌طلبانه و نشست‌ن آن پای میز مذاکره نقش بسزایی داشتند.

منافع مشترک یا موازی هستند و یا دارای نقش جهانی - بین‌المللی می‌باشند، ما بیشتر شاهد همگرایی و همکاری بین آنها با وجود روش‌ها و ابزارهای خاص خودشان در حل مسئله هستیم. در عین حال، در حوزه‌هایی که منافع آنها با هم تعارض دارد و یا دارای نقش ملی می‌باشند، بیشتر شاهد واگرایی و رقابت میان این دو بوده‌ایم. آمریکا و اتحادیه اروپا در عرصه سیاست‌های راهبردی از جمله مسائل امنیتی و سیاسی که براساس نقش بین‌المللی - جهانی آنها تعریف می‌شود، با هم همکاری داشته و به همگرایی آتلاتنیک می‌اندیشند و منافع و مسئولیت‌های مشترک آنها را به سوی اتخاذ مواضع یکسان و نزدیک سوق می‌دهد، هرچند ممکن است بین آنها در خصوص ابزار و شیوه‌های رسیدن به اهداف تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. اما آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه سیاست‌های نرم (اقتصادی، فرهنگی) که بیشتر براساس نقش ملی آنها تعریف می‌شود و نسبت به سیاست‌های راهبردی از حساسیت و اهمیت کمتری برخوردار است، به رقابت با همدیگر پرداخته و به دنبال تقویت همگرایی منطقه‌ای خود هستند.

متعاقب این اصل کلی باید گفت، آن زمان که مسائل امنیتی (به عنوان مثال جنگ تحمیلی یا پرونده هسته‌ای) در روابط ایران با غرب در اولویت قرار گرفت، شاهد همگرایی بسیار بالای حوزه یوروآتلانتیک در قبال ایران بوده‌ایم به گونه‌ای که چالش‌های امنیتی کیفیت و کمیت روابط اقتصادی را نیز تحت شعاع خود قرار داده است. اما زمانی که در یک

پابندی کامل ایران به همه تعهدات هسته‌ای خود، حفظ سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده با اروپا و دوری از اقدامات ماجراجویانه به‌ویژه در مسائلی که ظرفیت تبدیل شدن به چالش‌های سیاسی و امنیتی حاد را دارند، مهمترین راهبردهایی هستند که مانع از آسیب‌دیدن روابط ایران و اروپا در دوره ترامپ خواهد شد.

جان کلام اینکه، ابعاد همگرایی و واگرایی در روابط اتحادیه اروپا با آمریکا بیشتر بستگی به حوزه منافع و نقش‌های متفاوت هر کدام از آنها در روابط بین‌المللی دارد. در حوزه‌هایی که دارای

دوره تنش‌زدایی مسائل امنیتی در حاشیه قرار گرفته و مسائل اقتصادی و تجاری در محوریت روابط بوده است به همان میزان از نقش متغیر آمریکا نیز در روابط ایران و اروپا کاسته شده و حتی نمودهایی از واگرایی و اختلاف‌نظر در روابط فراتلانتیک در قبال ایران به ویژه در زمینه سرمایه‌گذاری اروپایی‌ها در ایران و همچنین اعمال تحریم‌های اقتصادی جدید مشاهده شده است. در همین زمینه باید افزود، در حالی که یکی از مهمترین موارد واگرایی در روابط اقتصادی فراتلانتیکی در دوره روابط رو به رشد ایران و اروپا در زمان دولت اصلاحات به مخالفت اروپاییان با اعمال صلاحیت‌های فراسرزمینی آمریکا در چارچوب تحریم‌های یکجانبه موسوم به «قانون داماتو» در قبال جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۶ بازمی‌گردد که تا آن زمان در روابط جمهوری اسلامی ایران با اروپا بی‌سابقه بود، سیاست تهاجمی ایران در قبال برنامه هسته‌ای خود در دولت‌های نهم و دهم، اروپا و آمریکا را در قبال تهدید امنیتی ایران به شدت با هم همگرا ساخت به گونه‌ای که اتحادیه اروپا که در ابتدای ورود به برنامه هسته‌ای ایران و در نتیجه تعامل ایران با تروئیکای اروپایی برای حل مسئله هسته‌ای تا زمان روی کار آمدن احمدی‌نژاد مخالف ارجاع پرونده هسته‌ای کشورمان به شورای امنیت بود، در دوره احمدی‌نژاد پس از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، ضمن حفظ مجاری

دو دیپلماتیک با ایران، سیاست تحریم را جایگزین جنگ نمود و در این راه حتی تحریم‌هایی فراتر از قطعنامه‌های شورای امنیت و سخت‌تر از آمریکا بر ضد ایران به تصویب رساند. امروز اتحادیه اروپا از دریچه برجام به دور جدید روابط خود با ایران می‌نگرد. برجام از دید اروپایی‌ها ایران را از یک «تهدید فوری و مستقیم امنیتی» به یک «پتانسیل اقتصادی و تجاری» تبدیل کرده است و اتحادیه اروپا این تحول را نتیجه دیپلماسی و نقش میانجی‌گرانه سیاست خارجی خود می‌داند. در واقع، در نتیجه توافق هسته‌ای نگاه اروپا به ایران معکوس شده است. این بدان معناست که تهدید هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که پیش از این محل اتفاق نظر و همگرایی آمریکا و اروپا بود، در حال حاضر موضوعیت خود را از دست داده است. بنابراین، در شرایطی که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید آمریکا توافق هسته‌ای به شکل فعلی را هنوز تهدیدی اساسی برای منافع ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن می‌داند، اما اروپایی‌ها که خود نقشی تعیین‌کننده در این توافق داشته‌اند، این گونه نمی‌اندیشند و با آن مخالف هستند. در همین رابطه، موگرینی در پایان نشست شورای اروپا که در مورد نحوه تعامل با ترامپ پس از پیروزی وی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار شد، عنوان می‌کند: «بگذارید بسیار شفاف و صریح بگویم که این یک توافق دوجانبه نیست، بلکه توافقی چندجانبه است که در قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، این به نفع ما و به نفع سازمان ملل است که تضمین کند این توافق به طور کامل و در تمام طول مدت این توافق که ۱۰ سال است، اجرا می‌شود». او افزود: «من شخصا یک وظیفه مشخص دارم تا تضمین کنم توافق از سوی تمام طرف‌ها اجرا می‌شود و به طور قطع این مسئله به نفع اروپا است. بنابراین، ما آن را یکی از عناصر کلیدی قلمداد می‌کنیم که تغییر نخواهد کرد». موگرینی همچنین گفته است: «توافق هسته‌ای با ایران یکی از چندین مسئله کلیدی است که منافع اروپا در آن بسیار روشن است و برای ما اهمیت دارد».

موگرینی در عین حال که به نمایندگی از اتحادیه اروپا بر مواضع پیشین اروپا درباره توافقاتی که یک سر آن به آمریکا باز می‌گردد، پای فشرده است، بر لزوم همکاری آمریکای دوره ترامپ در نظام چندجانبه بین‌المللی هم تأکید کرده است. موگرینی تأکید کرده علاوه بر توافق هسته‌ای، اجرای توافق تغییرات آب و هوایی

۱. با وجود تحریم‌های آمریکا بر اساس قانون داماتو در خصوص منابع نفت و گاز ایران، شرکت نفتی توتال فرانسه به انعقاد قرارداد توسعه میدان گازی پارس جنوبی به ارزش یک میلیارد و صد میلیون دلار با شرکت نفت ملی ایران پرداخت که اقدامی جسورانه و غیرقابل انتظار در زمان خود به حساب می‌آمد...



و تجارت، الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه و همچنین بحران‌هایی که مشارکت همه قدرت‌های بزرگ جهان را طلب می‌کند، نیز باید مورد توجه دولت‌مردان جدید آمریکا قرار گیرد. بر اساس پیش‌بینی خود اروپایی‌ها روابط اتحادیه اروپا و آمریکا در دوره جدید نه تنها در حوزه‌های اقتصادی و تجاری به سبب سیاست‌های حمایت‌گرایانه ترامپ و اگر ایانه‌تر خواهد شد، بلکه در شکلی کم‌سابقه با چالش‌هایی در حوزه مسائل سیاسی و امنیتی نیز مواجه خواهد بود. بدون اینکه با دمیدن بر کوس خوش‌بینی بخواهیم از این مسائل به نفع فروپاشی اتحاد فرآتلانتیک و یا جدایی اروپا از آمریکا استدلال نماییم، اما معتقدیم که اروپا و آمریکا در صورت پایایی چنین فضایی، اولاً اولویت‌های خودشان را در برخورد با موضوعات مشترک مدنظر قرار خواهند داد و دوماً آن اجماع و اتفاق‌نظری که در دوره اوباما شاهد آن بودیم در این دوره کمتر دیده خواهد شد. این مسئله سبب خواهد شد که از نقش مخرب آمریکا در روابط اروپا با ایران نسبت به گذشته کاسته شود.

در این شرایط، دونالد ترامپ و به ویژه حلقه مشاوران و تیم سیاست خارجی وی تلاش خواهد نمود تا با معترسازی مجدد تهدید ایران، شکاف ایجادشده میان خود با اروپاییان را در نتیجه برجام ترسیم نمایند و در این دوره جدید نیز همگرایی فرآتلانتیک را در قبال ایران حفظ کنند. آن گونه که از کنش‌های دولت جدید آمریکا برمی‌آید آنها به دنبال باز معترسازی تهدید ایران از طریق دو مسئله آزمایش‌های موشکی و قدرت و نفوذ منطقه‌ای رو به گسترش آن هستند. جنجال‌سازی در زمینه آزمایش موشکی ایران و اعتقاد آنها مبنی بر نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و همچنین لفاظی‌های متعدد ترامپ و تیم وی در مورد تهدید نفوذ رو به گسترش ایران در منطقه، گویای پیشبرد این سیاست است. فضای کلی حاکم بر کنفرانس امنیتی مونیخ و ذوق‌زدگی رقبای منطقه‌ای ایران در استقبال از این سیاست‌های ترامپ، این گزاره را به یقین نزدیک می‌سازد. اگرچه این مسائل از آن سطح از برد و قدرت اجماع‌سازی نظیر آنچه در مسئله هسته‌ای شاهد آن بودیم برخوردار نیستند، ولی نباید فراموش کرد که مسئله موشکی در کنار مسئله هسته‌ای همواره یکی از دغدغه‌های اصلی اروپاییان بوده و آمریکایی‌ها با این استدلال که جنوب و جنوب شرقی اروپا در تیررس موشک‌های بالستیک ایرانی قرار دارند، اروپایی‌ها را همواره نسبت به خطر موشکی ایران حساس کرده‌اند. در همین

زمینه و در واکنش به انتقادهای آمریکا از اتحادیه اروپا که آزمایش موشکی اخیر ایران را نقض قطعنامه ۲۲۳۱ ندانست و با آمریکا همراهی لازم را نکرد، فدریکا موگرینی در شورای آتلانتیک اظهار داشته است: «سایر موضوعاتی هم وجود دارد که ما به همراه آمریکا و بسیاری دیگر در دنیا نسبت به آنها نگرانی داریم. این موضوعات به برنامه هسته‌ای ایران ارتباط ندارند، به توافقنامه هسته‌ای (برجام) ارتباط ندارند که شامل نقش ایران در منطقه و آزمایش‌های موشکی و مسائل این چنینی می‌شود ... ما به عنوان اروپا تحریم‌های خود [علیه ایران] را درباره موضوعات غیرهسته‌ای پابرجا می‌داریم. در برخی موارد تحریم‌های ما شدیدتر از تحریم‌های آمریکا هستند. پس ما نیز نگران برخی چیزها هستیم، اما چیزی که برای ما روشن است این است که اروپا احساس می‌کند که در تماس با ایران منافع و مسئولیت دارد.»

در چنین فضایی، نوع کنش جمهوری اسلامی ایران بسیار مهم و تعیین‌کننده خواهد بود. برجام حلقه واسط و زنجیره ارتباط میان ایران و اتحادیه اروپاست و دو طرف در حفظ آن دارای منافع مشترک بسیار زیادی هستند. اتحادیه اروپا تنها زمانی حمایت‌های خود از اجرای برجام را تداوم و تشدید خواهد نمود که نسبت به روابط با ایران و منافع متقابل ناشی از آن در دوران پس‌برجام چشم‌انداز روشنی داشته باشد. پایبندی کامل ایران به همه تعهدات هسته‌ای خود، حفظ سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده با اروپا و دوری از اقدامات ماجراجویانه به‌ویژه در مسائلی که ظرفیت تبدیل شدن به چالش‌های سیاسی و امنیتی

بسط و افزایش تماس‌های رسمی میان ایران و اتحادیه اروپا از لحاظ کمی و کیفی پس از برجام، اعتماد دوجانبه را تقویت کرده و ضمن ایجاد چارچوبی برای پرداختن به مسائل مورد اختلاف عمیق‌تر، فرصت را از نقش‌آفرینی مخرب آمریکا خواهد گرفت. ضرورت دارد که در فضای مثبت ایجادشده در نتیجه برجام، تعاملات اقتصادی دو طرف و به‌ویژه نگرش اقتصادی اروپاییان در نحوه کیفیت و میزان سرمایه‌گذاری در ایران بازاندیشی شود. نگرش اقتصادی اروپاییان در دوره جدید چندان تفاوتی با نگرش آنان در دوره اصلاحات ندارد؛ روابط عمدتاً جنبه تجاری داشته و سرمایه‌گذاری‌ها نیز عمدتاً حول تولید مواد اولیه مورد نیاز صنایع اروپا از قبیل استخراج نفت می‌چرخد. تحول در زمینه مناسبات اقتصادی و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی می‌تواند به رابطه‌ای پایدار کمک نماید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اتحادیه اروپا و دولت‌های بزرگ عضو آن همچنان از فقدان یک راهبرد مشخص و کارآمد رنج برده و صرفاً بر مدار یک «دیپلماسی قراردادمحور تجاری» دور می‌زند. مطابق با تجارب تاریخی روابط دوجانبه در دوران پس از انقلاب، ارتقاء روابط بدون داشتن نگاهی راهبردی و با هدف ایجاد ساز و کارهایی نهادمند و پایا، در شرایط بحرانی، بسیار شکننده و آسیب‌پذیر بوده و دو طرف را مجدداً به نقطه نزدیک به صفر روابط باز خواهد گرداند. واقعیت این است که تحولات امروز عرصه بین‌الملل، اختلافات سنتی اروپا و ایران را یا تغییر داده و یا شانس بهتری را برای تفاهم بر سر آنها به وجود آورده است. امروز تهدید اول برای اروپا

حاد را دارند، مهمترین راهبردهایی هستند که مانع از آسیب‌دیدن روابط ایران و اروپا در دوره ترامپ خواهد شد. واقعیت این است که رکود اقتصادی در مناطق جنوبی اروپا، بحران اوکراین، چالش پناهجویان، تروریسم و خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، مشکلات متعددی را پیش روی این اتحادیه قرار داده است و اروپایی‌ها به خوبی دریافته‌اند که همگی این چالش‌ها صرفاً از طریق همکاری با آمریکا قابل حل نیستند، آن هم درست در زمانی که دولتی در ایالات متحده بر سر کار آمده است که اتحادیه اروپا و ساز و کارهای آن را قبول ندارد. نیاز مبرم اتحادیه اروپا و اعضای آن به رشد اقتصادی و خروج قطعی از رکود و از سوی دیگر، بحران پناهجویان و تروریسم که ریشه آن در بحران‌های امنیتی محیط پیرامونی به ویژه مسائل منطقه خاورمیانه است، اتحادیه اروپا را به سمت راه‌حل‌ها و ساز و کارهای منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق همکاری با بازیگران کلیدی این منطقه کشانده است. به سبب همین نیاز و ضرورت است که حتی با وجود اینکه دولت ترامپ ایران را بزرگ‌ترین حامی تروریسم در منطقه و دنیا معرفی می‌نماید، اروپایی‌ها از طریق رایزنی با ایران در خصوص مسائل منطقه‌ای و نشان‌دادن تمایل خود به افزایش همکاری‌ها با تهران در این زمینه، به نوعی ضمنی مخالفت و عدم موافقت خود را با این گونه مواضع ترامپ در خصوص ایران ابراز می‌نمایند. از این رو، اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی ایران، به پروژۀ بازمعتبرسازی تهدید ایران از سوی آمریکا کمک بسیار زیادی نموده و ضمن ترمیم شکاف میان اروپا و آمریکا در نحوه مواجهه و ارتباط با ایران پس‌ابرجام، روابط دوجانبه را مجدداً گرفتار فضایی از تهدید و تحریم خواهد ساخت. اگرچه دکتر ظریف در میزگردی اقتصادی که با حضور رؤسای اتحادیه‌ها و شرکت‌های بزرگ آلمان در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ برگزار شد، در پاسخ به سؤال مطرح‌شده در مورد میزان ریسک برای سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، اعلام کرد که ایران در امنیت و اقتصاد، فقط متکی به مردم خود است و توسعه و امنیت خود را خارج از مرزهای دریافت نمی‌کند و از پایین‌ترین درجه ریسک برای هرگونه همکاری اقتصادی نسبت به سایر کشورهای منطقه برخوردار است، اما این یک واقعیت است که شرکت‌ها و بانک‌های بزرگ اروپایی به واسطه روی کار آمدن ترامپ در زمینه سرمایه‌گذاری و فعالیت در ایران دچار تردید هستند و به انتظار رخدادهای ماه‌ها و سال‌های آتی برای سرمایه‌گذاری مطمئن در ایران نشسته‌اند.

دیگر نه ایران انقلابی یا هسته‌ای، بلکه واگرایی درونی، ملی‌گرایی افراطی، تروریسم، بحران‌های امنیتی و بی‌ثباتی فزاینده در مرزهای جنوبی و شرقی آن و نحوه مواجهه با سیاست‌های ترامپ است. دستگاه دیپلماسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌باید فرصت فعلی پیش آمده در روابط خود و اروپا را مغتنم شمرده و با تدوین یک راهبرد مشخص در قبال اتحادیه اروپا ضمن بنیان نهادن رابطه‌ای پایدار از نقش مخرب آمریکا در این روابط بکاهد. این راهبرد می‌تواند شامل عناصر و سیاست‌های محوری زیر باشد:

- حرکت در مسیر غیرامنیتی کردن روابط دوجانبه؛
- تفکیک مسائل سیاسی-امنیتی از مسائل اقتصادی-تجاری؛
- به حاشیه‌بردن چالش‌های سیاسی فی مابین از طریق بالا بردن سطح مناسبات اقتصادی؛
- نهادسازی و ساختارمند کردن روابط دوجانبه؛
- توجه به نقش کلیدی سه قدرت بزرگ اروپایی در ساختار تصمیم‌گیری اتحادیه اروپا؛
- پیگیری همزمان روابط دوجانبه با همه دولت‌های عضو اتحادیه اروپا؛ و
- بهره‌گیری از رقابت‌های تاکتیکی اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال ایران.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا همواره نقش مخربی در روابط میان ایران و اتحادیه اروپا ایفا نموده است. اما این نقش مخرب با توجه به تحولات داخلی در ایران، اروپا و آمریکا و همچنین فضای کلی نظام بین‌المللی در نوسان بوده و با فزونی و کاستی مواجه بوده است. با این حال، فارغ از اینکه چه دولت‌هایی در کشورهای اروپایی و آمریکا بر سر کار بوده، این دو غالباً در مسائل سیاسی و امنیتی همگرا و در مسائل اقتصادی و تجاری با آمیزه‌ای از همگرایی و واگرایی به روابط میان خود شکل داده‌اند. این منطق کلی، تأثیر خود را نیز به خوبی در روابط اروپا با ایران نشان داده است؛ بدین شکل که هر زمان ایران در نتیجه یک رخداد و یا سلسله رخدادهایی به عنوان یک تهدید امنیتی جدی و فوری برای غرب رخ نموده است، همگرایی و همسویی فرآتلانتیکی در قبال آن به حدی رسیده که اروپا از تمام منافع خود در روابط با ایران چشم‌پوشی کرده و کاملاً در مدار آمریکا قرار گرفته است. اتحادیه

اروپا پس از برجام ایران را نه تنها به عنوان یک تهدید امنیتی فوری و جدی نمی‌بیند، بلکه با تدوین راهبردهایی به دنبال استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی آن در منطقه است. بنابراین، ترامپ زمانی خواهد توانست بر روابط میان اروپا و ایران تأثیری مخرب بگذارد که بتواند این دیدگاه را نزد اروپاییان تغییر داده و تهدید ایران را مجدداً نزد آنان معتبرسازی نماید. با این حال، وقوع این مسئله با توجه به چالش‌های قابل پیش‌بینی میان اروپا و آمریکا در دوران ترامپ و نیاز اروپا به کار با ایران پس از یک دوره طولانی تنش به خودی خود از احتمال ضعیفی برخوردار است. در این زمینه باید افزود، اگرچه قدرت تخریب‌گری آمریکا به واسطه مکانیسم بازدارنده تحریم‌های یکجانبه به قوت خود باقی خواهد بود، اما تا زمانی که ایران تعهدات برجامی خود را زیر پا نگذارد و با ماجراجویی و اقدامات جنجالی، خود را به عنوان تهدیدی برای اروپا معرفی ننماید، اروپاییان به توسعه روابط خود با ایران حتی با وجود کارشکنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهند داد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران می‌باید از طریق تداوم سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده ضمن غیرامنیتی‌سازی روابط دوجانبه و به حاشیه‌بردن چالش‌های سیاسی فی مابین، با نهادسازی به تعمیق و گسترش روابط خود با اروپا از طریق کانال‌های دوگانه روابط با مجموعه اتحادیه اروپا و روابط دوجانبه با تک تک اعضای آن اقدام نماید.

